10/2/1391

عنوان کلی بحث: آیا اخبار علاجیه مشمول موارد جمع عرفی است یا نیست؟

مرحوم شیخ به جهت انصراف ادلۀ اخبار علاجیه به موارد تحیر ؛ موارد جمع عرفی را از دائرۀ شمول این اخبار بیرون دانسته بودند.

ما عرض می کردیم که تقریب دیگری است که از این تقریب روشن تر است و آن این است که اصلاً عنوان خبران مختلفان در موارد جمع عرفی صادق نیست بین این دو تقریب تفاوت هایی است که جلسۀ قبل به بعضی از آنها اشاره کردیم.

یک تفاوت دیگری که این دارد این است که در تقریب تحیر، بعضی موارد روشن نیست که ما این بحث را عنوان کردیم که آیا صغرویاً در همۀ موارد عرف متحیر نیست و غیر متحیر است؟ ما این بحث را مطرح کردیم که ببینیم اساساً \_مثلاً در جایی که بحث جمع عرفی است ولی از جهات دیگر دلیل دیگر داشته باشد مثلاً نص ظنی الجهه اگر با ظاهر قطعی الجهه کنار هم قرار بگیرند\_ آیا عرف متحیر نیست؟ یا مثلا نص ظنی الصدور با ظاهر قطعی الصدور آیا این ها تحیر دارند یا ندارند؟ اینها را در بحث های گذشته مطرح کردیم. که ما به خصوص دربحث اول پذیرفتیم که عرف تحیر دارد ، گفتیم : جایی که تقدیم جمع در مرحلۀ دلالت ،بر جمع جهتی باشد ؛ روشن نیست که عرف متحیر است. بنابراین اگرما بودیم و صرفاً بحث تحیر نمی توانیستم یکی را بر دیگری مقدم بداریم همچنان که اگر ما بودیم و منهای اخبار علاجیه به طور کلی (یا اخبار علاجیه نبود) ما نمی توانستیم در مواردی که یک نص ظنی الجهه باشد او را قرینه قرار بدهیم بر تصرف در ظاهر قطعی الجهه، ممکن است در قطعیت الجهه ظاهر، قرینه باشد در تصرف در ظنی الجهه بودن دلیل اول و حمل او بر تقیه. عرض می کردیم اگر عام مخالف عامه وجود داشته باشد و خاص موافق عامه، ما به قرینۀ این که روایت عام مخالف عامه است و جهتش قطعی است و به قرینۀ این که در عام احتمال تقیه نمی رود ممکن است ما صدور خاص را قرینۀ برتقیه بگیریم یعنی خاص را بگوئیم که تقیهً صادر شده است. بنابراین من هنا یظهر این که اگر ما بودیم و اخبار علاجیه نبود ما در مواردی که احتمال تقیه می رفت ،جمع عرفی را متعین نمی دانسیتم ولی بحث این است که در اینجا عنوان مختلفان صدق می کند یا نمی کند؟ به نظر می رسد که عنوان مختلفان صدق نکند؛ اختلاف دو حدیث به ملاحظه مرتبه دلالتش است. ببینید دو تا کلامی که فرض کنید جایی که یقین داریم ،دو تا کلام از امام صادر شده است در یک کلام گفته شده است که ان سهل الخوف و در لا تنصحل علی الخوف آن انسهل الخوف[[1]](#footnote-2) به جهت تقیه است. این دو کلام مختلف هستند مجرد این که یک کلام به جهت بیان حکم واقعی صادر نشده است آنها از عنوان مختلفان خارج نمی کند دو تا کلام مختلفین هستند که یکی از آنها به جهت تقیه ای صادر شده است، صدور تقیه ای عنوان مختلفین را تغییر نمی دهد. به نظر می رسد که اختلاف صرفاً به مرتبه دلالت ارتباط دارد نه جهت صدور، بنابراین طبق قاعده در نص ظنی الجهه با ظاهر قطعی الجهه این ها مختلفین نیستند و مشمول ادلۀ اخبار علاجیه نیستند.البته حالا این که این ها مختلفین نیستند، ما در موردش چه کار باید بکنیم؟ چون بحث این بود که مجرد این که مختلفین صدق نکند کافی نیست برای این که ما جمع عرفی را این جا پیاده کنیم و نهایتا می توان گفت : اخبار علاجیه این مورد را نمی گیرد ، باید به آن اصل اولی عمل کنیم.. آیا « اصل اولی این است که آن جایی که احتمال تقیه برود جمع عرفی را پیاده می کنیم»؟ بحث این بود که ما در اصل اولیه تردید داشتیم درست است که جمع عرفی یعنی بحث ترجیحات پیش نمی آید و این جا عنوان مختلفان صدق نمی کند ، ولی بحث این است که حالا از جهت دلالت اینها مختلف نیستند یعنی ما می دانیم که یا نص ظنی الجهه قرینه است بر تصرف در دلالت ظاهر قطعی الجهه یا ظاهر قطعی الجهه قرینه است بر تصرف جهت صدور آن دلیل(ظن ظنی الجهه) و مجرد این که داخل در اخبار علاجیه نمی شود بحث را تمام نمی کند باید آن اصل اولیه را هم مسلم بدانیم که در مواردی که احتمال تقیه می رود جمع عرفی در مرحلۀ دلالت مقدم است و ما در این تردید داریم و به نظر ما ثابت نیست. البته شهید صدر معتقد است که ابتدا به مرحلۀ دلالت در نظر می گیرند و اگر مشکل در مرحلۀ دلالت حلّ شد دیگر به جهت صدور کار ندارند. ولی به نظر من واضح و روشن نیست. ایشان می گوید : «چون غالباً بحث تخصیص عامه حمل به تقیه بیشتر است که عرفاً آن را مقدم می کنند »که ما مناقشه می کردیم که این خیلی روشن نیست. علتش این است که مقایسه تقیه با موارد عرفی قیاس مع الفارق است چون در عرف بحث تقیه خیلی کم پیش می آید.

بنابراین: این که شهید صدر ذکر کرده اند و مقایسه چیزهای عرفی با فضای روایات کردند، در فضای روایات بحث تقیه بحث شایعی بوده است به خلاف فضای متعارف عرف، این که کسی بترسد و به خاطر ترس مراد خودش را بیان نکند این قدر شایع نیست که مثلاً در یک نظام قانون گذاری اعتماد کند به قرینۀ منفصل برای تعیین مفاد عام.

تصور بنده این است که عرف در این موارد اگر احتمال دو احتمال را خیلی قوی تر بداند به آن نحو جمع کند اما اگر احتمالاتشان یکی باشد می­شود توقف. و چون اصل اولی در امارات توقف است لذا تخییر نیست.

بنابراین علی ای تقدیر و لو بین این دو تقریب تفاوت است .این خلاصۀ عرض ما، حالا این تفاوت به چه نتیجه عملی می انجامد همان بحث است که باید دید در قاعدۀ اولیه چگونه مشی می کنیم آیا جمع عرفی در مرحلۀ دلالت را مقدم می کنیم یا می گوئیم که تابع اظهر و ظاهر است، ما می خواهیم بگوئیم اقرب الی الواقع را عرف در نظر می گیرد هر کدام که اقرب الی الواقع است؛ یعنی آن اظهر و ظاهر به همدیگر سنجیده می شود اظهر که ما می گوئیم یعنی آن اماره ای که کاشفیتش قوی تر باشد آن را اخذ می کنیم البته تفاوت کاشفیت باید به قدری باشد که قابل توجه باشد. ولی مقدار خیلی کمی برای تفاوت به درد نمی خورد.

نکتۀ دیگری که در این بحث مطرح است این است که مرحوم حاج شیخ در درر تمایل دارد به این که :موارد جمع عرفی هم در اخبار علاج بیایند. با این تقریب که قرینۀ منفصله، ظهور را از بین نمی برد حجیت را از بین می برد و نفس این که ظهور باقی است قرینه است برای این که می توان دو خبرین را مختلفین دانست که عرض کردم یک مقداری در کلام مرحوم حاج شیخ بین این دو تقریب اساساً در ذهن مبارکشان خلط شده است، تقریب این که یک موقع بحث سر این است که آیا در موارد جمع عرفی مختلفین صدق می کنند یا نمی کنند؟ تقریب دیگر این است که تحیر است یا نیست؟ پاسخی که ایشان می دهند این است که چون ظهورشان مختلف است پس ظهورها فرق می کند. این پاسخ، پاسخ این تقریب است. اگر درست باشد؟ می گوییم: نه. پاسخ تقریب شیخ که« این جاها تحیر صدق نمی کند و مجرد این که ظهورین صدق کند ولی تحیر صدق نکند» این کافی نیست باید آن را پاسخ بدهند. ایشان در پاسخ فرمایش شیخ این مطلب را بیان می کند که مربوط به تقریب دیگر است. اگر این دو تقریب، درست تفکیک بشود و معلوم شود که پاسخ ها و جواب ها ، مربوط به کدام تقریب است یک مقدار بحث ها روشن تر می شود و راحت تر می شود در مورد آنها قضاوت کرد.

مرحوم آقای اراکی در حاشیۀ دُرر نکته ای را متذکر می شوند ایشان در پاسخ مرحوم حاج شیخ، \_حالا نمی دانم این حاشیه ایشان بر گرفته از درس مرحوم حاج شیخ بوده است یا مستقل بوده است احتمال این که خود حاج شیخ در درس برگشته باشند از مطلبی که در متن درر فرموده اند کاملاً است. در حاشیه مرحوم اراکی\_ فرموده اند نه، موارد جمع عرفی مشمول اخبار علاجیه نیست، چون جمع عرفی تحت قانون محاوره ای داخل است بنابراین موارد جمع عرفی مشمول اخبار علاجیه نیست. مقداری که در حاشیه آمده است همین مقدار است چون صدق تنافی نمی کند .

این نیاز به توضیح دارد که« این که تحت قانون محاورۀ عرفی آمده است این چگونه منشا می شود که تنافی دیگر صدق نکند»؟ البته یک توضیحی خود مرحوم اراکی داده اند ایشان می فرمایند که و لو در عرف متعارف اعتماد بر قرینۀ منفصل بر خلافِ عرف متعارف است. این که ایشان در حاشیه عروه فرموده اند نه این که تحت قانون محاوره ای است نه این که خودش ابتدا، اولا و بالذات اعتماد به قرینۀ منفصل می کند، نه، در مورد کسی که دعبش بر اعتماد بر قرینۀ منفصله هست در این جا جمع عرفی کردن مطابق قانون محاورۀ عرفیه است. و لو عرف متعارف این گونه جمع عرفی در نظام محاورۀ عادیشان نیست. ولی در جایی که به هر جهتی، به خاطر مصالحی که وجود دارد و به هر نکته ای دعب متکلم بر اعتماد بر قرینۀ منفصل است دیگر این تحت جمع قانون محاوره ای، این جمع عرفی است.

این جا در تحلیل توضیح فرمایش آقای اراکی ، یک بحث صغروی است که فعلاً نمی خواهم متعرضش شوم که بعداً بر می گردیم و به ان می پردازیم و ان این است که «این که آیا واقعاً مطلب درست است که این تحت قانون محاور ۀعرفیه داخل است یا نیست؟» مجرد این که متکلم یک درخواستی دارد این باعث می شود که تحت قانون محاوره ای داخل بشود یا نمی شود؟ این بحثی دارد. که فعلاً در مورد این نکته نمی خواهم صحبت کنم.

بحث این است که این که ایشان می فرمایند چون تحت قانون محاوره ای عرفیه داخل است دیگر تنافی صدق نمی کند به نظر می رسد که ایشان این گونه می خواهند بفرمایند که مختلفین به ملاحظۀ آن چیزی است که عرف متعارف از کلام برداشت می کند و لو بعد از صدور هر دو کلام؛ ایشان می فرمایند که: کلام یک ظهوری دارد؛ عرف الزاماً مراد را بر طبق ظهور نمی بیند. ظهوری که قرینۀ بر خلافش وجود دارد،این ظهور را به متکلم نسبت نمی دهد. ظهوری که قرینۀ بر خلاف نباشد آن ظهور به متکلم نسبت داده می شود یعنی به تعبیر دیگر عرف اختلاف دو کلام را به ملاحظۀ برداشت نهائی از دو کلام می داند. این که تعبیر می کنم به برداشت نهائی یعنی برداشتی که بعد از ملاحظۀ کلام دوم از کلام اول می کند. ممکن است اگر کلام دوم را ندیده باشد در کلام اول یک برداشتی کند حمل بر ظاهرش کند ولی بعد از اینکه کلام دوم را دید دیگر برداشتش بر طبق کلام دوم شکل می گیرد. و اختلاف به ملاحظۀ ما یستفاد عرفاً من الکلام است. این بیان یک بیانی است غیر از عرضی که من می کردم. من عرضم این بود که اختلاف به ملاحظۀ مفاد کلام است؛ این که دو کلام را مختلف در نظر بگیریم، دو تا کلام مختلف هستند که مفادهایشان مختلف باشند و ظهور کاشف از مفادهایشان است. این تقریبی که ما عرض می کردیم.

ولی این بیان مرحوم آقای اراکی یک چیز دیگر است نه ظهور را می خواهد ملاک اختلاف بگیرد و نه مفاد کلام را؛ یک چیز سومی این جا مراد ایشان است المستفاد من الکلام، یا المستفاد النهائی من الکلام، این را ملاک قرار می دهد. تفاوت این فرمایشی که آقای اراکی دارند با عرضی که ما داریم، در جایی روشن می شود که من یک مثالی زدم گفتم اگرمتکلمی یک کلامی داشته باشد که عرف از آن یک معنایی را دریافت می کند و متکلم می گوید من اشتباها این را به کار بردم می خواستم یک چیز دیگری به کار ببرم اشتباهی این را به کار بردم؛ ما می گفتیم که این جا وقتی می گوید که من اشتباه کردم این کلام را به کار بردم این جا خود متکلم، تصریح می کند که مراد من این نبود، این جا عنوان اختلاف صدق نمی کند ولی بعید نیست که المستفاد عرفاً من الکلام اگر ملاک باشد مجرد این که متکلم تصریح کند که من اشتباه کردم. تصریح به اشتباه منشا این نباشد که المستفاد عرفاً من الکلام تغییر کند. المستفاد عرفاً من الکلام یعنی این کلام شما به چه معنایی است. یعنی کلام شما \_و لو به قرینۀ منفصل\_ دال بر چیست؟ و لو کانَّ ایشان بعد از استدارکش می گوید شما از کلامتان یک معنایی برداشت می شود که شما آن معنا را برداشت نکرده اید. نسبت به مفاد عرف دیگر شک ندارد که مفادش چیست؟ ولی می گوید که مستفاد از کلامت چیزی است که تو نمی خواستی بگوئی. این فرق می کند با آنجایی که« به قرینه ای که ذکر می کند که دیگر مستفاداز کلامت آن نیست» الان این کلامت کانَّ یک قرینه منفصل آمد این چیزی که از کلام شما برداشت می شد تغییر می داد.

من عرضم این بود که به لحاظ مفاد می گو یند و مفاد یعنی آن چیزی که متکلم اراده کرده است آن را افهام کند اگر عرف از یک کلامی اصلاً معنایی برداشت نمی کند، مراد تفهیمی متکلم، یعنی آن چیزی که متکلم می خواهد با آن کلام تفهیم کند آن ملاک است نه آن چیزی که عرف از این کلام برداشت می کند آن چیزی که عرف برداشت می کند باید مراد در نظر بگیریم. عرض من این است که ، ما یقین داریم که این کلامش حکایت از یک معنایی دارد قالبیت بر معنا دارد ولی آن متکلم اشتباه کرده است. متکلم یک لفظی به کار برده است که قصور از افادۀ مقصودش داشته است. عرض من این است که اختلاف به لحاظ المقصود بالافهام من الکلام است. آن چیزی که متکلم با این کلام می خواسته افهام کند آن است اگر دو کلام داشته باشیم که مقصود به افهام هایشان، مختلف باشند این کلامها مختلف هستند ولی اگر دو کلام باشند که مقصود به افهامشهایشان مختلف نباشند و لو عرف برداشتی که از این دو کلام می کند برداشت نهائیش هم مختلف باشد در اینجا معلوم نیست مختلفین صدق بکند.

علی ای تقدیر فرمایش آقای اراکی تفاوت زیادی با عرض ما ندارد. احتمال دارد که مراد ایشان همان نظر ما باشد. چون ما یستفاد من الکلام عرفاً همان چیزی است که به متکلم نسبت می دهیم.

نکته ای را باید تذکر بدهیم که یکی از مؤیداتی که اختلاف از جنس ظهور نیست یا المستفاد من الکلام عرفا ًهم نیست بلکه از باب مفاد است این است که اگر دو تا روایت مجمل باشد و طبق بعضی از معانی اختلاف دارند، طبق بعضی اختلاف ندارند. ما این جا چه می گوئیم؟ ما می گوئیم این دو تا روایت نمی دانیم مختلف هستند چگونه مشی می کنیم. می گوئیم قطعاً اینها مختلف نیستند. قطع داریم که این ها مختلف نیستند. یک دلیل می گوید که اکرم زیداً یک دلیل می گوید لا تکرم زیداً؛ این ها مجمل هستند. هم ممکن است در هر دوی این ها زید یکی باشد و او زید بن عمر باشد هم ممکن است یکی زید بن عمر باشد دیگری زید بن بکر باشد این جا اجمال دارد این جا عرفا ًچه تعبیر می کنید؟ یا می گوید که این ها قطعا ًبا هم ا ختلاف ندارند یا می گوئید که نمی دانید که اختلاف دارند یا ندارند؟ به نظر می رسد که در عرف در مقام اجمال گفته می شود که نمی داند اختلاف دارند یا ندارند؟ یعنی می گوید ممکن است مختلف باشند یا نباشند؟ به لحاظ مفاد واقعی تصریح می کند و چون اجمال دارد مفاد واقعی برایش کشف نشده لذا نمی داند، می گوید اگرمراد از زید در هر دو زید بن عمر باشد مختلف است اگر مراد از زید، مختلف باشد این ها مختلف نیستند، اگراینطور تعبیر می کند ، خودش کاشف از این است که به ظهور کار ندارد.

به نظر من در اجمال دو دلیل اختلاف دو دلیل احراز نشده است نه این که اختلاف نداشته باشند، ممکن است اختلاف داشته باشند ممکن است اختلاف داشته باشند البته چون احراز نشده احکام مختلفین را بار نمی کنند.

این جا لازم است نکته ای را ضمیمه کنم که : مرحوم آقای اراکی، در مورد فرمایش ایشان این که آن بحث صغروی که مطرح کردیم که آیا واقعاً متکلم بنائش بر تفریق کلماتش باشد و ذکر کلام به اعتبار قرائن منفصله باشد این جا آیا تحت قانون محاوره ای عرفی داخل است یا نیست. بحث این است که خیلی این لفظ خصوصیت ندارد آن نکته ای که این جا بود این است که ما یستفاد من الکلام عرفاً در این موارد به چه وجه شکل می گیرد. بحث این است در مورد کسی که بنائش اعتماد بر قرینۀ منفصل است ما یستفاد عرف من الکلامش باید با توجه به قرینۀ منفصل باشد. و همین اشکال صغروی که ممکن بود ابتداً به ذهن برسد و ما اشکال صغروی نباید بکنیم.

حالا تحت قانون محاورۀ عرفی داخل است یا نیست این لفظش خیلی خصوصیت ندارد مهم این است که ما یستفاد من الکلام عرفاً بعد از قرینۀ منفصله ملاحظه می شود .

پس بنابراین کلام آقای اراکی اشکال صغروی ندارد. اشکال کبرویش هم بستگی دارد به این که آیا به لحاظ ما یستفاد من الکلام است یا به لحاظ خود مفاد است و ما یستفاد من الکلام تصریح به مفاد است. وآن اختلاف ریزی که بین ما و فرمایش آقای اراکی است سر جای خودش خواهیم اورد.

ولی آن بحث صغروی را باید کنار بگذاریم ،چون نظر ایشان از آن تعیین ما یستفاد است: می خواهد بگوید که کلام کسی که به قرائن منفصله اعتماد می کند ما یستفاد من الکلام عرفاً بعد از آمدن قرینۀ منفصله شکل می گیرد که مطلب درستی است. مجرد این که عرف متعارف به قرینۀ منفصله اعتماد نمی کند سبب نمی شود که برای فهم کلام کسی که به قرینۀ منفصله اعتماد می کند، قرینۀ منفصله را در نظر نگیریم. باید قرینۀ منفصله را در نظر بگیریم.

بک بحثی این جا مهم است که قبلاً طرح شده است این که اساساً آقایان تعبیر می کنند که قرینۀ منفصله در ظهور تاثیر گذار نیست در حجیّت ظهور تاثیر گذار است این مطلب درست یا نیست؟ این بحثی است که به خصوص مرحوم آقای داماد درباره آن بحث جالبی دارند.

1. .عبارت استاد واضح نبوده است و مقرر هم کلماتی که بشود ان را از نرم افزار به دست اورد ننوشته است. لذا می توان کلا این جمله را حذف کرد و به اصل بحث ضرری نمی زند. [↑](#footnote-ref-2)